فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۴۰-۲۱۷ New Period, No 23, 2020, P 217-240
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

یک کمربند یک راه در سیاست خارجی چین و تاثیر آن بر رویکرد این کشور نسبت به خاورمیانه

دکتر علیرضا کوهکن[1]. الیاس عقیلی دهنوی[2]

۱. استادیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران

۲. کارشناس ارشد مطالعات آمریکای شمالی، دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران

چکیده

چین در راستای توسعه اقتصادی درصدد توسعه حمل و نقل و مبادلات تجاری به گونه ای است که یک کریدور بزرگ از اقیانوس آرام تا دریای بالتیک و از آسیای مرکزی تا اقیانوس هند ایجاد شود. چین به دنبال این است که به تدریج شبکه ای ترانزیتی بین شرق، غرب و جنوب آسیا شکل گیرد. این کشور اهداف مورد اشاره را از طریق سیاست «یک کمربند یک راه» دنبال می کند. سوال اساسی که در این خصوص مطرح و مورد بررسی قرار گرفته این است که سند یک کمربند یک راه در سیاست خارجی چین چه جایگاهی داشته و این راهبرد چه تاثیری بر رویکرد این کشور نسبت به خاورمیانه و از جمله جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه ای به بررسی سوال مورد اشاره پرداخته است. نتایج تحقیق نشان داد یک کمربند یک راه در سیاست خارجی چین به عنوان سندی راهبردی از اولویت اساسی در سیاست خارجی چین برخوردار است. دولت چین با مطرح کردن ابتکار یک کمربند، یک راه از آن به عنوان پیشنهادی برای تحقق همگرایی اقتصادی در منطقه و همسویی منافع میان کشورهای واقع در مسیر جاده ابریشم یاد می‌کند. با توجه به منابع سرشار انرژی و نیاز مبرم چین به انرژی کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران، در سند راهبردی یک کمربند یک راه، از اهمیت بسیر بالایی برخوردار هستند. در قاره آسیا چین از بزرگ ترین مصرف کنندگان و واردکنندگان انرژی جهان است. در تعاملات اقتصاد سیاسی بین الملل در عرصه ی انرژی، مقامات این کشور با درک اهمیت نقش انرژی در رشد و توسعه ی سریع اقتصادهای ملی چین، رقابت بسیار تنگاتنگی را نیز با دیگر کشورهای این قاره بر سرتصاحب منابع و بازارهای انرژی مناطقی هم چون

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

خاورمیانه و خلیج فارس آغـــــاز کـــــرده اســـــت. گزارش‌هایی که از خرید نفت چین از ایران علرغم های تحریم‌های شدید آمریکا منتشر شده تا حد زیادی از سیاست یک کمربند یک راه و در عین حالی نیاز مبرم این کشور به انرژی ناشی می شود.

واژه‌های کلیدی: یک کمربند یک راه، سیاست خارجی چین، خاورمیانه، انرژی، ایران

۱- مقدمه

سیاست خارجی جمهوری خلق چین از آغاز هزاره جدید میلادی به ویژه بعد از روی کار آمدن هو جین‌تائو به عنوان رئیس جمهور در سال ۲۰۰۳ میلادی دارای ابعاد متعدد و در عین حال پیچیده‌ای بودخ است. این حوزه سیاست‌گذاری علاوه بر وظیفه حفاظت از منافع ملی چین، در سطح جهانی پیرو اعلام دکترین«دیپلماسی پیرامونی»[1]و اعلام نظریه «همسایه خوب»، ناگزیر از توجه به روندها و تحولات منطقه‌ای و مدیریت الگوهای رفتاری در این حوزه شده است **(Lanteigne, 2009: 109-110).** از آنجایی که اولویت اصلی، یعنی تضمین رشد اقتصادی، واجد جایگاهی ویژه بوده بنابراین، جهت‌گیری‌ها و راهبردهای سیاست خارجی به گونه‌ای ساماندهی شده است که به بیشینه شدن نقش اقتصادی چین در منطقه و جهان، تعامل و همکاری با کشورهای همسایه و در عین حال فروش کردن تصورات منفی تکوین یافته در نزد نخبگان کشورهای منطقه کمک نماید. **(Heberer & Schubert, 2009:9)** در حقیقت در دکترین جدید سیاست خارجی چین پاسخ‌گویی و مقابله با «تصور تهدید» از این کشور در نزد کشورهای منطقه از سوی مقامات پکن دارای جایگاهی ویژه است.

اولین سندی که دولت چین در حوزه اقتصادی در سال‌های اخیر منتشر کـرده است، تجارت خارجی نام دارد. این سند در سال ۲۰۱۴ منتشر شد و در آن ضـمن مـروری بـر رونـد تحول در تجارت خارجی این کـشـور در دهــه‌هــای اخیـر، ایجـاد تحول در آن مورد تأکید قرارگرفته است. از منظر نویسـندگان سـند، عـدم تـوازن، عدم انسـجام و ناپایـداری، ضـعف‌هـای مهـم تجـارت خـارجی چـین مـحسـوب مـی‌شوند. ضعف‌هایی که باید برطرف شوند **(State Council,2014)** سند دیگری کـه در راسـتای سـند مـورد اشـاره قـراردارد و در سـال ۲۰۱۵ از سوی دولت این کشور منتشـر شـد، سـاخت چـین ۱۲۰۲۵ نـام دارد کـه در واقـع اسـتراتژی کـلان صـنعتی این کشور تا سال ۲۰۲۵ محسوب می‌شود. همـان گونـه کـه در مباحث چهارچوب مفهومی اشاره شـد، مـشـارکت در زنـجیـره جهـانی ارزش و به ویژه ارتقای موقعیت به حلقه‌های بالاتر و واجد ارزش افزوده بیشتر آن، نیازمنـد طـراحی و تـدوین سـیاست‌های تجاری و صـنعتی هماهنـگ و منسـجم اسـت.

سومین سند مهم از منظر ایـن بحـث، چشـم انـداز و اقـدامات بـرای سـاخت مشترک کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قـرن بیسـت ویـک است که در سـال ۲۰۱۵ از سـوی شورای دولتی

1. Peripheral Diplomacy

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

چین منتشر شد. پیش تر در سپتامبر ۲۰۱۳ شی جینگ پینگ، رئیس جمهور چین در سفر به کشورهای آسیای مرکزی، طرح ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم را مطرح کرده بود. شی جینگ پینگ در دانشگاه نظربایف قزاقستان، پیشنهاد داد که چین و آسیای مرکزی دست به دست هم دهند و کمربند اقتصادی جاده ابریشم را برای همکاری‌های بیشتر در منطقه بسازند. او ۵ پیشنهاد برای اجرای مشترک این ایده توسط کشورهای مسیر این کمربند ارائه کرد:

۱) تقویت ارتباطات و رایزنیها میان کشورهای مسیر در زمینه سیاست‌گذاری تا در پرتو آن زمینه برای همکاریهای مشترک اقتصادی فراهم شود؛

۲) تقویت پیوندها و اتصالات در زمینه حمل و نقل به گونه ای که یک کریدور بزرگ از اقیانوس آرام تا دریای بالتیک و از آسیای مرکزی تا اقیانوس هند ایجاد شود. سپس به تدریج شبکه‌ای ترانزیتی بین شرق، غرب و جنوب آسیا شکل گیرد؛

۳) تسهیل تجاری میان کشورهای مسیر با تمرکز بر حذف موانع تجاری و کاهش هزینه های تجارت و سرمایه گذاری؛

۴) تقویت همکاریهای مالی با تمرکز بر تسویه ارزی، به گونه ای که از یک سو به کاهش هزینه مبادلات و کاهش ریسک مالی منجر شود و از دیگر سو رقابت پذیری اقتصادی را تقویت نماید؛

و ۵) تقویت پیوندهای مردم با مردم در کشورهای مسیر کمربند **(MFPRC,2013)** او ابعاد مهم این طرح را این گونه مطرح کرد: ارتباطات سیاسی، اتصال جاده ای از پاسیفیک تا دریای بالتیک و تشکیل یک شبکه حمل و نقل که به آسیای شرقی، غرب و جنوب آسیا متصل می‌شود، تسهیل تجارت؛گردش مالی و مبادلات پایاپای **(Fedorenko ,2013 ,20:)**. وی از کشورهای آسیای مرکزی خواست به ایجاد کمربند اقتصادی جاده ابریشم جدید که منافع گسترده اقتصادی برای منطقه خواهد آورد بپیوندند، هدف این پیشنهاد کمک به کشورهای اورآسیایی، به ویژه جمهوری های آسیای مرکزی است که توسعه سریع اقتصادی را برای آنها و چین به همراه دارد **(Orolbaev &Steklov, 2008: 9-20)** . طرح جاده ابریشم چین احیای جاده ابریشم قدیم و توسعه آن را مدنظر دارد. این طرح با هدف اعمال سیاست‌های دوستانه در قبال کشورهای همسایه و ارائه بازده برد- برد برای همه کشورهای منطقه و همچنین جهان معرفی شده است.(**Lin ,14:2011**) رئیس جمهور چین؛ همچنین در اکتبر ۲۰۱۳ ابتکار جاده ابریشم دریایی را نیز ارائه داد وهر دو طرح خود را «یک کمربند و یک جاده»[1]نامید. از آن هنگام تاکنون، نهادهای دولتی و دانشگاهی چین بر تدوین برنامه عملیاتی این طرح متمرکز شدند. حاصل این تلاش‌ها و مطالعات در سال ۲۰۱۵ در قالب سند ملی تحت عنوان چشم انداز و اقدامات برای ساخت مشترک کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن بیست ویک از سوی شورای دولتی چین منتشر شد. حال سوال اساسی این است که سند یک کمربند یک راه در سیاست خارجی چین داریا

1. One Belt, One Road

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

چه مولفه‌هایی و راهبردهایی بوده و چه تاثیری بر سیاست خارجی چین در قبال خاورمیانه و به ویژه ایران داشته است؟ مقاله پیش رو به بررسی و پاسخ به سوال مورد اشاره می‌پردازد.

۲-چارچوب نظری (دکترین ظهور مسالمت‌آمیز سیاست خارجی چین)

تبدیل شدن رشد و توسعه اقتصادی به مهم‌ترین محور مشروعیت بخش نظام سیاسی حاکم در چین باعث تغییرات عمده‌ای در حوزه‌های تصمیم‌گیری به ویژه سیاست خارجی شد؛ ازاین رو تلاش برای تحقق پیش نیازهای این عامل مشروعیت‌زا هم واجد جایگاه مهمی در سیاست خارجی است.با این الزام، از آغاز دهه ۱۹۹۰ وجه اهتمامی مقامات چینی بر آن قرار گرفت تا محیط مساعد رشد و توسعه اقتصادی درسطوح سه‌گانه داخلی، منطقه‌ای و بین المللی را مهیا کنند. در سطح منطقه‌ای گرچه ارائه سیاست همسایه خوب از سوی جیانگ زمین نویدبخش حرکت به سوی همکاری با همسایگان و کاهش تنش‌ها بود، اما عدم توجه به این سیاست به مثابه یک راهبرد فعال و پویا از یک‌سو و معطوف شدن نگاه مقامات پکن در آن زمان درذیل راهبرد دیپلماسی قدرت‌های بزرگ[1]به بسط روابط با کنش‌گران اصلی نظام باعث شد تا همچنان حوزه تصمیم‌گیری سیاست خارجی در مقابله جدی با«تصورتهدید»در سطح منطقه با خلاء مواجه باشد. **(Lam, 2006:159)**

با این حال سال ۲۰۰۳ آغاز ارائه رویکردی جدید در سیاست خارجی پکن درقبال کشورهای منطقه بود.تصدی مقام ریاست جمهوری توسط هو جین‌تائو در این سال باعث شد تا نخست، مسئله ایدئولوژی با حساسیت کمتری دنبال شده یادست‌کم نمود خارجی آن کم‌رنگ شود و دوم اینکه وی برخلاف جیانگ زمین روابط با قدرت‌های بزرگ را محور سیاست خارجی ندانسته بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های بین المللی از جمله سطح منطقه‌ای را مورد توجه قرار دهد. در همین راستا، با هدف ارائه پاسخی جدی و مدیریت یکپارچه جریان‌های ایجادکننده چالش «تصور تهدید»، دکترین ظهور مسالمت‌آمیز با درون‌مایه‌های قوی منطقه‌ای در این زمان مطرح شد. این دکترین برای نخستین‌بار در سطح آکادمیک توسط گروهی از دانشگاهیان مؤسسه شانگهای مطرح و به‌طور رسمی در سال ۲۰۰۳ طی سفر هو به جنوب شرق آسیا اعلام شد **(Teng, 2007: 81؛ Lam, 2006: 166)**

این مفهوم با تضمین این واقعیت که چین هرگز به دنبال هژمونی نبوده و نخواهد بود، دارای یک بعد اقتصادی قدرتمند نیز می‌باشد. همان‌گونه که ژنگبی‌جیانگ[2]می‌گوید: «ظهور مسالمت‌آمیز بر این امر دلالت دارد که چین باید به دنبالیک محیط جهانی مسالمت‌آمیز برای خود باشد و تلاش کند تا صلح جهانی را از طریق توسعه تضمین کند». بنابر نظر وی، «چین با دوری از تلاش برای آسیب رساندن به سایر کشورها به دنبال کسب بیشترین دستاوردهاست» همچنین ون جیابائو نخست‌وزیر فعلی چین- در تشریح

1. Great Powers Diplomacy
2. Zheng Bijiang

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

این دکترین در کنفرانس مطبوعاتی خود در سال ۲۰۰۴ در کنگره ملی خلق بیان داشت که «ظهور چین اساسا متعلق به نیروهای درونی کشور و مطابق با فلسفه استقلال وظهور جدید است». وی بر آن است که «ظهور چین نیازمند تلاش حداقل هفت نسل متفاوت است و در این راه ما جلوی سایر مردمان را نخواهیم گرفت». در سخنرانی دیگری نیز در سال ۲۰۰۵ در دانشگاه هاروارد، وی ابراز داشت که کشورش آرمان کنفوسیوسی«در نظر گرفتن صلح به مثابه والاترین آرمان»[1]را رعایت می کند. (**Lam, 2006: 166**)

مجموعه این دعاوی متفکران و سیاستمداران چین پیرامون تأکید برمسالمت‌آمیز بودن ظهور چین نه تنها به حوزه سخنرانی و مباحث فکری- نظری محدود نشد بلکه کاهش «تصور تهدید»در حوزه‌های موضوعی به‌طور جدی دردستور کار مقامات پکن قرار گرفت.

به لحاظ سیاسی، این دکترین بیانگر آن است که چین در مسیر توسعه خویش هرگز نه به دنبال به چالش کشیدن و جایگزینی قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای‌است و نه آنکه قصد مواجهه‌جویی سیاسی را در سر دارد (**Teng, 2007: 85**) نمود عینی این وضعیت در دوره صدارت هو و نخست‌وزیری ون جیابائو، کاهش تأکیدبر منازعات حاکمیتی و اختلافات مرزی و تمرکز بیشتر بر توسعه منافع مشترک بوده است؛به طوری که پکن در اواخر سال ۲۰۰۳ پیمان عدم تجاوز با آسه‌آن را به امضاء رساند که براساس آن به جای منازعه، بر نیل به منافع مشترک تأکید شد. علاوه بر آن، فرماندهان ارتش آزادی‌بخش خلق[2]با هدف نشان دادن حسن‌نیت درعرصه نظامی به ویژه در حوزه آسیا- اقیانوس آرام، ضمن پافشاری بر دفاعی بودن رویکرد نظامی چین، بر همکاری در این حوزه تأکید کردند؛ چنان‌که ژنرال کائوگانگ‌چوان در سفر خود به جنوب آسیا بیان داشت که «چین در مسیری که برخی قدرت‌های بزرگ گام نهادند، حرکت نخواهد کرد و هیچ‌گاه با ظهور قدرت به سمت توسعه‌طلبی متمایل نخواهد شد» (**Lam, 2006:167-9**)

به لحاظ اقتصادی، ظهور مسالمت‌آمیز، نشانگر این نکته است که چین سرمایه، فناوری و منابع را از طریق ابزارهای صلح‌آمیز به دست خواهد آورد و ازاین رواقتصاد خویش را از رهگذر توسعه‌طلبی یا مسیرهای مشابه آن بسط نخواهد داد. در سطحی عمل‌گرایانه‌تر، نظریه‌پردازان چینی میان گسترش سریع اقتصادی در ده سال گذشته و صعود ژاپن و چهار اژدهای آسیایی (کره جنوبی، سنگاپور، تایوان وهنگ‌کنگ) از دهه ۱۹۷۰ به بعد تمایز قائل می‌شوند. ادعای آنها بر این محور استواراست که درحالی‌که معجزه اقتصادی ژاپن و چهار اژدها غالبا بر محور صادرات فراوان و بیش از اندازه بوده، رشد چین را نمی‌توان صرفا با فروش خارجی کالاها وخدمات مرتبط دانست، بلکه با مصرف داخلی گسترده و سرمایه‌گذاری خارجی نیزارتباط می‌یابد. از آن مهم‌تر، چین درهای خود را به سوی واردات، به ویژه از سوی کشورهای ضعیف منطقه باز گذاشت.افزون بر این، وضعیت ادغام‌کنندگی چین در بخش کالا به ویژه در شرق این کشور به شرکت‌های صنعتی همسایگان نظیر ژاپن و کره جنوبی اجازه داده است تا از مزیت کارگر ارزان و زمین

1. Taking Peace as a Highest Ideal (yiheweigui)
2. People Liberation Army (PLA)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

برای تولید کالاهایی باارزش افزوده بالا برای صادرات به سایر نقاط جهان استفاده کنند. چین همچنین در برقراری روابط همکاری‌جویانه اقتصادی با همسایگان خود از طریق برداشتن گام‌های مستحکم، نظیر موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد[1] با مجموعه آسه‌آن و تک‌تک کشورهای عضو آن موفق بوده است. در مورد کشورهای ضعیف‌تر نیز به ویژه درجنوب غرب چین نظیر کامبوج، لائوس، میانمار و ویتنام، پکن از سال ۲۰۰۴ با اجرای طرحی مشابه طرح مارشال به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های این کشورها مبادرت کرده است **(Lam, 2006: 198؛ Zhou, 2010: 139)**. بنابراین، پکن با این مقولات می‌تواند مدعی شود که دکترین «ظهور مسالمت‌آمیز» به بهبود وضعیت کشورهای‌آسیایی منجر شده است.

دکترین ظهور مسالمت‌آمیز علی رغم آنکه تمرکز خود را بر توسعه و پیشرفت چین به دور از تنش می‌گذارد، در واقع پیامی است روشن برای سایر کنش‌گران بین المللی؛ این پیام حاوی این محتواست که از نظر پکن اولا توسعه مبنای اصلی سیاست‌گذاری است و ثانیا این مبنای توسعه در شرایط صلح‌آمیزی میسر می‌شودکه چین خواهان آن است. شکل‌گیری سند یک کمبرنبد یک راه از بطن این دکترین رقم خورده است. بر همین اساس دکترین مذکور مناسب ترین مبنای تبیین و تحلیل سند مورد اشاره است.

۳- سند یک کمربند یک راه

کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی الگوی جدید همه جانبه و چهارچوب جدیدی از دیپلماسی همسایگی چین را تشکیل می‌دهند **(Yiwei, 2015:94)**. در دو دهه اخیر، چین بر حفظ تمامیت ملی و ثبات سیاسی به علاوه تضمین رشد اقتصادی باثبات متمرکز شده است. تأکید سیاست خارجی چین بر تأمین ثبات و محیط خارجی صلح آمیز قرار گرفته است که رشد و توسعه اقتصادی را اجازه می دهد. **(Habova, 2015:65)** چین در حال حاضر بزرگترین اقتصاد جهانی است و از افزایش اعتماد به نفس در صحنه جهانی برخوردار است.

منافع چین به طور فزایندهای در حال تبدیل شدن به جهانی متنوع است. همچنان که محیط جهانی به طور چشمگیری درحال تغییر است، به نظر می‌رسد رهبری جدید چین آماده اعمال سیاست خارجی تهاجمی تر و نشان دادن جاه طلبی‌های ژئوپلتیک قویتر است. **(Liqun ,18:2010)**

یکی از آشکارترین نشانه‌ها برای این تغییر، افزایش اهمیت و طرفداری از فعالیت دیپلماسی پیرامونی چین در چند سال اخیر است. شی جینگ پینگ در سال ۲۰۱۳ اعلام کرد که مسیر توسعه صلح آمیز انتخاب استراتژیک حزب، در گذر زمان و منافع اساسی کشور است. هدف عمده این دیپلماسی پیرامونی صلح و ثبات در منطقه است. شی جینگ پینگ همچنین راهبردهای دیپلماسی پیرامونی را مشخص کرد: «اصل دوستی سازگار دیپلماسی چین با همسایگان و صداقت، روشی برای پرورش بیشتر دوستان و شرکا است.

1. Free Trade Agreements

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

همکاری با همسایگان باید مبتنی بر منافع مشترک و ایجاد یک شبکه نزدیک به منافع مشترک باشد. **(Fallon, 2015:7)** در کنگره ملی خلق چین در مارس ۲۰۱۵، ونگ لی، وزیرخارجه چین اشاره کرد که تمرکز دیپلماسی چین در ۲۰۱۵، برکمربند و جاده و شکوفایی حوزه اورآسیا خواهد بود. در سند حزب کمونیست چین در مارس ۲۰۱۵، بر حوزه جهانی تأکید شده است. او همچنین مفهوم روح جاده ابریشم را معرفی کرد که به عنوان میراث مشترک تاریخی و فرهنگی توسط همه کشورهای جهان توصیف شده بود. به طور مشترک ساخت کمربند و جاده به نفع جامعه جهانی است. منعکس کننده آرمان های مشترک و پیگیری جوامع انسانی و تلاش مثبتی است تا مدلهای جدیدی از همکاری بین المللی و حکومت جهانی را جستجو کنیم و انرژی مثبت جدیدی را به صلح و توسعه جهانی تزریق کنیم. از نظر منافع جهانی چین، شرق و جنوب شرق آسیا مهمترین منطقه استراتژیک در دیپلماسی پیرامونی چین هستند.

چین درحال توسعه یک استراتژی دوگانه قاره‌ای و دریایی است. این استراتژی دریایی نه تنها برای تجارت مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه برای شراکتهای استراتژیک برای تشکیل یک «رشته گردنبند مروارید»[1] (به گفته چینی‌ها) در جنوب و جنوب شرق آسیا از طریق تأسیس یک مجموعه از پایگاه های نظامی دائمی برای تأمین منابع انرژی مثل چیتاگونگ[2]در بنگلادش، جزایرکوکو[3]در میانمار، هابانتوتا[4]در سریلانکا، مارائو[5]در مالدیو و گوادر[6]در پاکستان است.**(Zajec,2008:18-19)**

سیاستگذاران چینی باتوجه به نقشی که در ساخت جاده ابریشم قدیم داشتند مالکیت تاریخی جاده ابریشم را برای خود محفوظ می‌دارند.(**Foreign Policy Interests, 2015: 141**)؛ به همین منظور حکومت چین تأسیس یک راه آهن جدید، بزرگراه و مسیرهای دریایی برای صدور تولیدات خود به اروپا، اورآسیا و خاورمیانه را پیش بینی می کند. چین در ساخت راه آهن های متعدد در قاره اورآسیا درگیر شده است. برای مثال، چین و ترکیه با ساخت یک مسیر ریلی ۷۰۰۰ کیلومتری موافقت کردند که به شهرهای بزرگ ترکیه وصل می شود. ساخت این مسیر به خوبی درحال انجام است و پیش بینی می‌شود تا ۲۰۲۳ کامل شود .(**Fedorenko, 2013:12-13**). چین در توسعه مشارکت‌های چندجانبه با کشورهای آسیای مرکزی در بسیاری از عرصه‌ها مثل انرژی، تجارت و مسیرهای حمل ونقل به دنبال منافع بزرگی بوده است. یکی از مهمترین توافقات انرژی بین آسیای مرکزی و چین خط لوله ۱۱۰۰ مایلی است که گاز ترکمنستان را از طریق ازبکستان و قزاقستان به چین انتقال می‌دهد. عملیات خط لوله گاز آسیای مرکزی- چین در سال ۲۰۰۹ شروع شد و هدفش رسیدن به ظرفیت کامل سالانه ۴۰ میلیارد مترمکعب گاز در سال

1. pearl necklace
2. Chittagong
3. Coco Islands
4. Habantota
5. Marao
6. Gwadar

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

بود. (**BBCNews, 2009**). پروژه مهم دیگر انرژی خط لوله نفتی قزاقستان- چین که اولین خط لوله واردات مستقیم چین است که سالانه ۱۴ میلیون تن نفت را پمپاژ می‌کند.(**2012 Energy Global,**).

چین وام‌های متعددی برای کشورهای آسیایی تخصیص داده است. برای مثال، پکن در ۲۰۰۹، حدود۴ میلیارد دلار به ترکمنستان تأمین کرد تا میدان گازی یولوتان- عثمان جنوبی[1]را توسعه دهد. همچنین در ۲۰۰۹، چین ۱۰ میلیارد دلار وام برای قزاقستان از جمله ۵ میلیارد دلار وام به کاز مونای گاز[2]شرکت ملی نفت و گاز قزاقستان تأمین کرد.

در مجموع، روابط بین چین و کشورهای آسیایی بسیار فعال و سازنده درحال توسعه هستند. چین مشتاق است تا همکاری سودمند متقابل از طریق آسیایی را گسترش دهد. بزرگترین هدف چین این است که مسیرهای انتقال انرژی مورد نیاز خود را امن و متنوع کند، نزدیکی و فراوانی منابع آسیای مرکزی، منطقه را به یک شریک تجاری کامل تبدیل می‌کند. به نوبه خود، جمهوری های سرشار از هیدروکربن آسیای مرکزی نیز سرمایه گذاری‌های مورد نیاز خود از چین را برای بهره برداری از منابع طبیعی خودشان دریافت می‌کنند. چین سهم گاز طبیعی خود را تا ۲۰۲۰، به سه برابر افزایش می دهد که قطعاً تأثیر مثبتی در روابط بین چین و آسیای مرکزی خواهد داشت.(**Malhotra, 2012:11**). چین در تجارت متمایل به رویکرد جاده ابریشم خود خیلی عملگراست. چین هیچ برنامه ایدئولوژیکی یا سیاسی در داخل سرمایه گذاری‌های جاده ابریشم ندارد و درباره حفظ بی‌طرفی سیاسی در منطقه کاملاً محتاط است و از سرمایه‌گذاری در پروژه های مورد مناقشه خودداری می‌کند؛ از طرف دیگر، داشتن سومین اقتصاد دنیا و ایفای نقش رهبری در سازمان همکاری شانگ های، بازده های بالقوه قابل توجه چین برای تغییر پویایی در منطقه هستند. (**24**: **Laruelle ,2015**)

سرمایه گذاران جاده ابریشم پروژه‌های جاده ابریشم توسط بانک های دولتی چین و یک مجموعه از صندوق‌های چندجانبه و دولتی، مثل صندوق جاده ابریشم، [3]بانک توسعه زیرساخت آسیایی، [4]و بانک توسعه بریکس[5]جاده ابریشم ایفا خواهند کرد. در آوریل ۲۰۱۵، گزارش‌ها، حاکی از آن بود که پکن تمایل دارد تا ذخایر قابل توجهی از مبادله خارجی را برای تزریق حداقل ۶۲ میلیارد دلار سرمایه در دو بانک سیاسی برای حمایت از جاده ابریشم تقبل کند. این سرمایه گذاری‌ها شامل ۳۲ میلیارد دلار برای بانک توسعه چین و ۳۰ میلیارد دلار برای بانک توسعه و واردات چین است. در جوالی ۲۰۱۵، خبرگزاری بلومبرگ گزارش داد که مقدار دقیق سرمایه تعیین شده برای بانک توسعه چین احتمال دارد بیش از ۴۸ میلیارد دلار باشد. (یزدانی و شاه محمدی، ۱۳۹۳:۱۵۸).

---

1. Yolotan-South Osman
2. KazMunaiGas.
3. Silk Road Fund
4. Asian Infrastructure Investment Bank
5. BRICS

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

همزمان، شورای دولتی چین گام‌هایی برای اصلاح بانک‌های سیاسی کشور در تلاش برای کم کردن کنترل‌ها و معکوس کردن استراتژی فزاینده تجاری، نقش بانک در سیاستهای حمایتی دولت و اهداف استراتژیک در نظر گرفته است. (**Newspaper Journal Street Wall, 2015**)

در آوریل ۲۰۱۵، بانک خلق چین اعلام کرد اولین سرمایه گذاری این صندوق با هزینه ۱,۶۵میلیارد دلاری برای ساخت یک سد برق آبی بین رودخانه جلوم[1]در شمال پاکستان خواهد بود. پکن تمایل دارد بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیایی که اخیراً تأسیس شده است به عنوان وسیله مهم تأمین مالی پروژه‌های یک کمربند و یک جاده عمل کند. بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیایی با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلاری خواهد بود و یک مؤسسه چند جانبه ای است که بیش از ۵۷ کشور در آن با نام «اعضای مؤسس» ثبت نام کرده‌اند. چین پیشنهاد داده است بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیایی به عنوان روشی برای آوردن منابع اضافی شکاف سرمایه گذاری زیرساخت شناسایی شده در آسیا را از بین ببرد؛ پروژه ای که هزینه آن بیش از ۸ تریلیون دلار است، البته به طور گسترده به عنوان یک پاسخی برای متوقف ساختن تلاش‌ها برای دادن حقی در مدیریت موسسات برتون وودز[2]به دولتهای در حال رشد است؛ همچنین نمایندگان دولت‌های درحال توسعه در مؤسسات برتون وودز، علاوه بر تأسیس بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیایی، تأسیس بانک توسعه نوین[3]در نشست سران بریکس در جوالی ۲۰۱۴ را اعلام کردند. بانک توسعه نوین با سرمایه اولیه ۵۰ میلیارد دلاری ثبت شد و هدفش افزایش سرمایه به ۱۰۰ میلیارد دلار است. پکن به طور آشکار بانک توسعه نوین را به عنوان مکانیسم مالی مهم برای پروژه های مرتبط با جاده ابریشم درنظر می‌گیرد؛ در نهایت، چین به سازمان همکاری شانگ‌های فشار آورده است تا یک مؤسسه مالی که یک جریان پولی اضافی برای پروژه های جاده ابریشم فراهم خواهد کرد، تأسیس کند.

روسیه از لحاظ تاریخی بیش از پتانسیل بانک توسعه سازمان همکاری شانگ‌های از افزایش نفوذ چین در آسیای مرکزی نگران است، اما به نظر می‌رسد این نگاه درحال تغییر است. در مارس ۲۰۱۵، دیمیتری مزنتسف، دبیرکل سازمان همکاری شانگ‌های گفت که این سازمان استراتژیهای توسعه خود را با استراتژی جاده ابریشم چین ترکیب خواهد کرد و همه اعضاء دعوت خواهند شد تا در این ابتکار مشارکت کنند. (**Zimmerman , 2015:8**) چهار ماه بعد، شی جینگ پینگ و ولادیمیر پوتین موافقت کردند تا برای ادغام کمربند اقتصادی جاده ابریشم با اتحادیه اقتصادی اوراسیا با استفاده از سازمان شانگهای به عنوان یک سطح هماهنگ اقداماتی انجام دهند. به نظر می‌رسد پکن به سازمان شانگ‌های به عنوان یک مکانیسم اصلی برای حمایت منطقه ای برای ابتکارهایش به عنوان سازمانی که به دنبال ایفای نقش بزرگتر در امور جهانی است، نگاه می کند. (**Laruelle,2015:18**).

---

1. Jhelum
2. Bretton Woods
3. New Development Bank

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

چین سرمایه گذاری‌های گسترده‌ای را در آسیای مرکزی انجام داده است تا بتواند این کشورها را برای اجرای پروژه جاده ابریشم آماده کند.

٤- جایگاه انرژی در سند یک کمربند یک راه

در قاره آسیا چین از بزرگ ترین مصرف کنندگان و واردکنندگان انرژی جهان به خصوص گاز طبیعی است. این کشور به همراه کشورهای ژاپن، کره ی جنوبی و تایوان، بیش از ۷۰ درصد واردات گاز طبیعی مایع جهان را مصرف می‌کنند. در تعاملات اقتصاد سیاسی بین الملل در عرصه‌ی انرژی، مقامات این کشور با درک اهمیت نقش انرژی در رشد و توسعه ی سریع اقتصادهای ملی چین، ضمن آن که نیازهای مصرفی خود را از تولیدکنندگانی هم چون اندونزی، مالزی، استرالیا و قطر تأمین می کند. (**Favennec,2005:5**) رقابت بسیار تنگاتنگی را نیز با دیگر کشورهای این قاره بر سرتصاحب منابع و بازارهای انرژی مناطقی هم چون خلیج فارس، آسیای مرکزی، دریای خزر، روسیه، استرالیا وآفریقا آغاز کرده است. **Correlge &;** **(Van der Linde, 2006: 537; Cornelius & Story,2007:17**

چین که خود، هم از تولید کنندگان و هم واردکنندگان عمده ی میعانات نفتی است با توجه به واقعیات حاکم بر اقتصاد سیاسی بین الملل، از شدت نگرش ایدئولوژیک کمونیسم چینی، به طور چشم گیری کاسته است. زمامداران این کشور ضمن تعدیل در مواضع و رفتارسیاسی خود، سعی کرده اند که با اقتصاد جهانی تعاملی سازنده برقرار کنند. در این راستا، این کشور ضمن آن که تلاش می‌کند تا بر منابع انرژی سایر مناطق جهان دست اندازی کند، رقابت بسیار فشرده ای را نیز در این خصوص با سایر همسایگان و ازجمله ژاپن آغازکرده است. در همین ارتباط، چینی ها دریافته اند که میان توسعه ی اقتصادی، افزایش قدرت نظامی، امنیت ملی و کنترل بر خطوط مواصلاتی دریایی و سواحل این کشور با دسترسی و کنترل بر منابع انرژی ارتباط معناداری وجود دارد.

با توجه به این مهم، این کشور تلاش می‌کند تا از انرژی به عنوان یکی از اشکال «قدرت نرم» برای پیش برد اهداف کلان خود چه در برنامه‌ریزی‌های راهبردی اقتصادی در حوزه ی داخلی و چه در تنظیم مراودات خود در عرصه‌ی سیاست خارجی با سایر کشورها در اقصا نقاط جهان، بهره برداری کافی را به عمل آورد. در این راستا این کشور نه تنها در پی تسخیر منابع انرژی سایر مناطق جهان است بلکه تلاش می‌کند که سلطه ی خود را بر منابع انرژی همسایگانی هم چون تایوان و بازارهای مصرفی آنان تحکیم کند. هم چنین این کشور در راستای تأمین امنیت انرژی وارداتی نفت، گاز و سایر مواد خام، سیطره ی خود را بر خطوط دریایی انتقال انرژی از آب‌های ساحلی و دریاهای هم جوارخود از ژاپن، ویتنام و تایوان گرفته تا خلیج فارس، تحکیم کند و در راهبرد نگاه به غرب، به دنبال تسخیر منابع انرژی آسیای مرکزی و نیز سرمایه گذاری و مشارکت در منابع انرژی روسیه نیز هست. در نگاه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

زمامداران چینی، میان قدرت های بزرگ و از جمله چین و آمریکا بر سر منابع انرژی به عنوان قدرت نرم، رقابتی اساسی آغاز شده که در آن برد یکی مساوی با باخت ۱ دیگری است. به عبارتی هر آن چه را که چین در این رقابت و بازی بزرگ، به دست آورد، مساوی با باخت ایالات متحده ی آمریکا و طرف مقابل تلقی می‌شود و نیز تصاحب برعکس آن نیز صادق است. **Holmes (&Yoshihara,2008:123-124, Ibid:135- 136)**

در پرتو چنین تحولی در اقتصاد سیاسی چین، درب‌های بازار انرژی این کشور به روی شرکت‌های بزرگ نفتی بین المللی و از جمله اکسان موبیل، شل، بی پی، گازپروم و آرامکوی عربستان سعودی جهت برقراری روابط راهبردی، خرید سهام، میلیاردها دلار سرمایه گذاری و مشارکت در پروژه‌های کلان ملی و دسترسی به بازارهای چین گشوده و عرصه برای رقابت و بازی‌گری شرکت‌های بزرگ چینی نیز در این خصوص باز شد. در حال حاضر، نرخ دو رقمی رشد اقتصادی چین به عنوان بالاترین نرخ رشد در جهان و نیز تولید ۱۵ درصد تولید ناخالص ملی جهان، توسط این کشور و نیز اعلام برنامه ها و چشم انداز اقتصادی این کشور توسط رهبران چینی، مبنی بر چهار برابر نمودن درآمد ملی تا سال ۲۰۲۰.م سبب شده است تا چرخ‌های اقتصادی این کشور شاهد رشدی بسیار سریع و شتابان در مقایسه با سایر مناطق جهان و حتی اروپا باشد؛ همین امر باعث شده است که اشتهای این کشور برای مصرف انرژی، سیری ناپذیر شود.(**Story & Cornelius,2007: 5-6**)

بر اساس برآورد اداره اطلاعات انرژی آمریکا عطش چین برای مصرف انرژی، از جمله نفت و گاز هم چنان سیری ناپذیر تداوم خواهد یافت ؛ این کشور به تنهایی بیش از یک سوم ازکل تقاضای انرژی مصرفی جهان را به خود اختصاص خواهد داد و میزان مصرف مواد نفتی کنونی این کشور از ۶,۳ میلیون بشکه در روز، به بیش از ۱۳ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۲۵.م افزایش خواهد یافت. مشاهده این روند بیان گر یک چرخش کامل در ترکیب انرژی مصرفی چین از زغال سنگ به نفت و گاز طبیعی بوده است.(**Dorian etal,2006:1985**).

اما نکته ای که باید به آن توجه کرد، این است که با عنایت به ترکیب انرژی مصرفی چین، منابع انرژی داخلی چین نمی‌تواند پاسخ گوی تحقق چنین رشدی باشد. ذخایر اثبات شده ی زغال سنگ چین ۱۲,۵ درصد از کل ذخایر جهانی است؛ علی رغم آن که چین جایگاه سوم را در میان تولیدکنندگان بزرگ نفت جهان به خود اختصاص داده و درعین حال دومین مصرف کننده‌ی بزرگ انرژی در جهان، پس از آمریکا است اما به دلیل آن که ذخایر اثبات شده ی نفت این کشور حدود ۲۰ میلیارد بشکه است که با توجه به روند مصرف کنونی، عمر آن حداکثر تا ۱۵ سال آینده خوهد بود؛ این کشور به سومین وارد کننده ی بزرگ میعانات نفتی در جهان (پس از آمریکا و ژاپن) تبدیل می‌شود و حدود ۷۶ درصد نفت مصرفی و ۵۲ درصد گاز مورد نیاز خود را از خارج وارد می‌کند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

پیش بینی می شود که در ترکیب سبد انرژی مصرفی چین، سهم گاز طبیعی از ۳ درصد کنونی به بیش از ۱۰ درصد و یا از ۲۷ میلیارد متر مکعب به ۲۰۰ میلیارد متر مکعب تا سال ۲۰۲۰.م افزایش یابد و این در حالی است که ذخایر اثبات شده ی گاز این کشور حدود ۳۸ تریلیون متر مکعب، تخمین زده می‌شود. بنابراین، حجم ذخایر موجود، جواب گوی نیازهای فزاینده ی این کشور نیست و این مسأله دولت مردان چینی را برای تأمین امنیت انرژی این کشور با چالشی اساسی مواجه ساخته است **(Cornelius& Story,2007:7;Ibid:10).**

بخش حمل و نقل بیشترین انرژی مصرفی -که در حدود یک سوم کل مصارف نفتی این کشور است - را به خود اختصاص داده است. آمار خودروهای حمل مسافر در چین در سال ۲۰۱۰.م رقمی حدود ۵۰ میلیون دستگاه را نشان می‌دهد. به عبارتی متناسب با افزایش درآمد سرانه ی ملی در این کشور، تقاضا نیز برای بهره مندی از خودروهای شخصی بسیار فزونی گرفته و پیش بینی شده است که از رقم ۱۶ دستگاه برای هر ۱۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۲.م به رقمی در حدود ۲۶۷ دستگاه برای هر ۱۰۰۰ نفر در سال ۲۰۳۰.م و در مجموع به ۳۸۷ میلیون دستگاه در کل کشور خواهد رسید. تحت چنین شرایطی تا دو دهه‌ی آینده، مصرف انرژی این کشور فقط در بخش حمل و نقل، سه برابر شده است و به ۱۸,۷ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. این در حالی است که از دهه ی ۱۹۹۰.م به بعد تولید مواد نفتی در این کشور هر ساله رشدی معادل ۱,۶درصد، اما تقاضا برای مصرف، رشدی معادل ۶,۷ درصد را در سال نشان می‌دهد. **(Chang, 2001:213)**

۵- خاورمیانه در سیاست خارجی چین در پرتو سند یک کمربند یک راه

با اهمیت یابی اقتصاد در نظام جدید جهانی، مناطقی در جهان اهمیت خواهند یافت که از نظر انرژی غنی باشند. لذا به لحاظ نظریه‌های ژئواکونومیکی منطقه خاورمیانه موقعیت بی‌نظیری در هزاره سوم میلادی پیدا خواهدکرد. بطوریکه هیچ منطقه ای در جهان نمی‌تواند از این نظر با آن رقابت کند. در نظریه‌های گذشته این منطقه ریملند یا سرزمین‌های حاشیه ای به شمار می‌رفت اما در نظریه‌های جدید این منطقه سرزمین هارتلند یا محور یا به گفته لوهازن به مرکز مرکز تبدیل شده است.

بدین ترتیب، در آغاز هزاره سوم، خاورمیانه به یکی از مهم‌ترین مناطق جهان بدل شد. حضور گسترده نظامی ایالات متحده آمریکا و انجام دو جنگ از یک سو و افزایش میزان مصرف انرژی در سالهای گذشته توسط قدرت‌های در حال ظهور از جمله چین از سوی دیگر، این منطقه را همچنان در کانون توجه قرار داده است. بنابراین، شاید بتوان "انرژی" را از مهمترین متغیرهای تعیین کننده جایگاه خاورمیانه در عرصه بین‌المللی - در دوران معاصر - دانست. در واقع، برخورداری از این مزیت است که همواره منطقه خاورمیانه را در کانون توجه بازیگران عمده بین‌المللی قرار داده است، زیرا تحولات آن می‌تواند "امنیت انرژی" را به عنوان مؤلفه‌ای بسیار مهم در امنیت ملی این بازیگران با خطرات جدی روبرو سازد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

برای توضیح و تبیین هرچه بیشتر رویکرد چین به خاورمیانه، بررسی موقعیت این کشور در این منطقه و تاثیر این تحولات بر موقعیت بین‌المللی آن ضروری است. چرا که در چند دهه اخیر، شاهد تحول در رفتار چین با کشورهای خاورمیانه هستیم. روزگاری چین منافع خود را فدای شعارهایی ایدئولوژیک کرد. دوره‌ای چین فروش تسلیحات و کسب درآمد را هدف اول خود در خاورمیانه قرار داد. به نظر می‌رسد امروز، چین خاورمیانه را منطقه‌ای می‌شناسد که می‌تواند نیازهای اقتصاد در حال رشد این کشور به منابع خام و معدنی را تامین کند. در حال حاضر نگرش سیاست خارجی چین کاملا اقتصادی است. چین گسترش مناسبات با کشورهای مختلف جهان را بر اساس معیارهای اقتصادی و تجاری تعریف کرده است اما از سوی دیگر اهمیت مناسبات چین با هر کشوری در جهان تحت الشعاع روابط آنها با تنها یک کشور – ایالات متحده آمریکا – قرار دارد. (طنابنده و متقی، ۱۳۸۹: ۳۴)

جمهوری خلق چین با ۱/۳ میلیارد نفر جمعیت، بزرگ ترین کشور در حال توسعه دنیاست. چین اکنون دومین مصرف کننده بزرگ انرژی دنیا **(Madsen,2006)** و سومین واردکننده نفت خام در جهان است **(Leverett and Bader,2005-2006)** چین در سال های اخیر در پروسه صنعتی شدن قرار گرفته است و یکی از بزرگترین اقتصادهای در حال رشد دنیا را دارد. در واقع با میزان رشد ۸ تا ۱۰ درصدی در سال، نیاز چین به انرژی با افزایش ۱۵۰ درصدی تا سال ۲۰۲۰ پیش بینی شده است. چین برای حفظ این رشد، نیازمند افزایش میزان نفت وارداتی خود است. در طول دهه های۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، چین یکی از کشورهای صادرکننده نفت بود؛ اما در سال ۱۹۹۳ به واردکننده نفت تبدیل و رشد اقتصادی آن وابسته به نفت خارجی شد. واردات فعلی چین ۳۲ درصد از کل نفت مصرفی این کشور است که این میزان تا سال ۲۰۱۰ به دو برابر افزایش خواهد یافت و تا سال ۲۰۳۰ با واردات فعلی ایالات متحده برابری خواهد کرد. **(Luft,2006)**

به رغم تلاش‌های چین برای تنوع بخشیدن به منابع نفتی خود، این کشور به طور روزافزونی به نفت خاورمیانه وابسته می‌شود.**(Luft,2006)** ؛ به همین دلیل تأکید فعلی چین بر خاورمیانه به عنوان بازار انرژی به لحاظ تاریخی بی نظیر است. تا دهه ۱۹۶۰ و بیشتر دهه ۱۹۷۰، سیاست خارجی چین در خاورمیانه، چیزی بیش از مواضع شعارگونه پکن در ارتباط با رادیکالیسم دنیای عرب و شعار حمایت از فلسطین به دلیل هماهنگی با حمایت‌های چین از «جنبش‌های آزادی بخش» در سراسر جهان نبود. پس از نشست تاریخی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۷۸ که اصلاحات داخلی چین شروع شد و اوایل دهه ۱۹۹۰ که دروازه های چین به روی غرب باز شد، چین به صورت عمیق تری در خاورمیانه درگیر شد **(Leverett and Bader,2005-2006)** و روابط اقتصادی خود را با کشورهای این منطقه به خصوص در حوزه انرژی گسترش داد؛ به گونه ای که امروزه چین ۵۸ درصد از نفت مصرفی خود را از خاورمیانه تأمین می‌کند. بنابراین گرچه چین به لحاظ تاریخی، منافع استراتژیک قدیمی در خاورمیانه و خلیج فارس نداشته است، از آنجا که امروزه بیشترین میزان نفت وارداتی این کشور از این

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

منطقه تأمین می شود، رابطه با کشورهای این منطقه به طور روزافزونی برای پکن مهم شده است. **(Luft,2006)**

همان طور که گفته شد، روند رو به افزایش وابستگی به انرژی وارداتی، احساس رو به افزایش «ناامنی در حوزه انرژی» را میان رهبران چین برانگیخته است. آنان نگران هستند که اخلال در عرضه انرژی یا افزایش قیمت آن، تداوم روند توسعه اقتصادی آنان را با خطر مواجه کند. دلیل اصلی نگرانی رهبران چین آن است که رشد سریع اقتصادی و پیشبرد روند توسعه اقتصادی، اکنون به مهم ترین ابزار مشروعیت ساز حزب کمونیست تبدیل شده است. از منظر استراتژیک نیز رهبران این کشور نگران اعمال محدودیت هایی از سوی ایالات متحده در حوزه انرژی علیه خود هستند **(Weinstein,2005)** از این رو، چینی‌ها برای کاهش آسیب پذیری خود در این عرصه، دست به اقدامات مختلفی زده اند. یکی از مهم ترین اقدامات در راستای استراتژی «دو واردات و یک صادرات»، برقراری پیوندهای بیشتر با کشورهای دارنده منابع انرژی به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس است که در این میان عربستان سعودی و ایران بیش از کشورهای دیگر توجه چینی‌ها را به خود جلب کرده اند.

در مجموع، نیاز به منابع طبیعی و بازار است که خط مشی سیاست خارجی چین را تعریف می‌کند. خاورمیانه برای چین اهمیت دارد اول به خاطر منابع انرژی که در خاورمیانه است. نکته قابل توجه در مورد چین آن است که این کشور تا سال ۱۹۹۳ یکی از صادرکنندگان نفت بود، اما از همان سال با تغییر در مصرف انرژی و افزایش تولیدات صنعتی جریان صادرات نفت در این کشور معکوس شده و چین در کمتر از یک دهه به یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان انرژی به ویژه نفت تبدیل شد. واردات نفت چین در سال ۲۰۰۴ به ۱۵۰ میلیون تن و در سال ۲۰۰۹ به ۲۲۰ میلیون تن رسید که تقریباً ۵۵ درصد از مجموع نفت مصرفی این کشور محسوب می‌شود. بنابر پیش‌بینی‌ها مصرف نفت در چین تا سال ۲۰۲۰ به ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تن در سال خواهد رسید و از این جهت جایگاه آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت از آن چین خواهد شد. این روند افزایش در مصرف نفت به حوزه گاز نیز سرایت کرده و هر دو نوع انرژی با روند صعودی در مصرف صنایع مواجه‌اند.

این کشور از دهۀ ۱۹۵۰ توانست با تکیه بر تکنولوژی شوروی سابق به توسعه حوزه‌های نفتی شمال شرقی خود بپردازد و در دهۀ ۱۹۷۰ عملاً به صادرکننده این ماده تبدیل شود. جالب آنکه چین در این دوره از صادرات نفت به ژاپن به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود به تقلید از شوروی استفاده کرد. اما رشد سریع اقتصاد این کشور، نیاز شدید به انرژی را نیز برای آن کشور به همراه داشت تا جایی که در سال ۱۹۹۳ تولیدات داخل نتوانست جوابگوی نیازها باشد و به ناچار واردات نفت در دستور کار قرار گرفت.

نزدیک به ۱۴درصد واردات نفت چین از ایران است و۱۷درصد از عربستان. همکاری‌های گسترده ای برای تامین انرژی بین برخی از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس وآپک و چین وجود دارد. اما چینی‌ها

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

علاقمندند که وارد بازارهای مصرفی دنیا شوند. جمعیت امریکا ۳۰۰ میلیون نفر و اتحادیه اروپا بالای ۴۰۰ میلیون نفر است که این به معنی بازارمصرفی خوبی است. برای هر تولید کننده در جهان ورود به بازارهای مصرفی امریکا و اتحادیه اروپا یک اولویت است. بنابراین خاورمیانه در وهله اول از نظر انرژی اهمیت دارد و بعد بازارهای مصرفی. اما در مقایسه با سایر بازارهای مصرفی مهم دنیا جایگاه ویژه ای برای کالاهای چینی ندارد. از نظر آن‌ها توجه خاص به موضوع نفت تحت تأثیر این اعتقاد آن‌هاست که نفت عامل قدرتمندی است که از طریق آن معماها و چالش‌های پیش‌روی چین در تنظیم و اجرایی‌سازی یک سیاست انرژی مؤثر قابل فهم می‌شود. در همین راستا، با در نظر داشتن این‌که نفت یک عامل مهم و محوری در سیاست خارجی چین است می‌تواند نقش به سزایی در نشان دادن پیامدهای بالقوه ظهور چین در سیاست جهانی ایفا کند.

چیزی که مهم است اشاره به این مطلب می‌باشد که حرکت برای دسترسی به عرضه نفتی و حس آسیب‌پذیری به خاطر نیاز به حجم در حال افزایش نفت منافع استراتژیک مهمی هستند که مستقلاً به سیاست خارجی چین شکل می‌دهند. این که چین چگونه فهمیده می‌شود و نیز رفتارهای حقیقی آن تا حد بسیاری به سیاست‌های داخلی و بین‌المللی انرژی مرتبط خواهد شد.

بر این اساس، در آغاز قرن ۲۱ میلادی، امنیت انرژی در مرکز خاستگاه تمایلات پکن نسبت به خاورمیانه است. با توجه به اینکه خاورمیانه در کانون بین المللی انرژی قرار دارد، چین در سال ۲۰۰۴ حدود ۵۴ درصد نفت مصرفی خود را از این منطقه وارد کرده است. پیش بینی کمبود انرژی در چین به سرعت در حال رشد است و آژانس بین المللی انرژی تخمین می‌زند که تا سال ۲۰۳۰ میلادی، چین نیازمند است که ۷۵ درصد انرژی خود را وارد کند. تحلیلگران چینی معتقدند که کشورهای صنعتی در دوره‌های قبل نیز محدودیت‌هایی به عنوان تضمین دسترسی به انرژی داشته‌اند و کمبود انرژی مشکلی است که می‌تواند در روند توسعه اقتصادی سریع چین اختلال ایجاد نماید. (الترمان، ۱۳۹۱: ۴۱) لذا، چیزی که چین لازم دارد، آن است که در منافع نفتی و خود خاورمیانه ثبات و امنیت باشد.

از نظر چین، منطقه خاورمیانه منطقه ای است که در امتداد استراتژی‌های چین قرار دارد. به همین خاطر، همکاری چین با منطقه خاورمیانه قطعا بصورت مستمر ادامه خواهد داشت. چینی‌ها در پی‌آنند تا با برقراری پیوندهای دو جانبه پایدار با کشورهای دارنده نفت، دسترسی پایدار خود به نفت، این منطقه را تضمین کنند. اقدامات آنان در این جهت را می‌توان در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی مشاهده کرد. از لحاظ اقتصادی، این اقدامات را می‌توان در قالب استراتژی "دو واردات و یک صادرات" تحلیل کرد که در آن: "دو واردات" به واردات انرژی (نفت و گاز) و نیز سرمایه از منطقه برای برآوردن نیازهای این کشور اشاره می‌کند و "یک صادرات" نیز دلالت بر سرمایه‌گذاری چین در اکتشاف و توسعه پروژه‌های نفتی و گازی در این منطقه دارد. نمود عینی اعمال این استراتژی را در قرارداد ایران _ چین می‌توان دید.

---

1. Two Imports and one Export

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

به لحاظ سیاسی، چینی‌ها با به کارگیری "دیپلماسی نفتی" در پی افزایش ضریب امنیتی نفت وارداتی خود از طریق تشدید فعالیت‌های دیپلماتیک در منطقه هستند. آنان معتقدندکه پیوندهای مستحکم دوجانبه می‌تواند موجب افزایش امنیت عرضه نفت به آنان، به ویژه در ادوار بحرانی گردد. آنان بر این باورند که این دیپلماسی به ویژه در مورد آن دسته از کشورهای منطقه که از حضور آمریکا ناراضی‌اند، می‌تواند کارگر افتد. درواقع، موضوع اصلی که چینی‌ها را آزار می‌دهد، آن است که نفت مورد نیاز خود را باید از منطقه‌ای وارد کنند که در آن آمریکا بازیگر مسلط است، البته تسلط آمریکا به این منطقه محدود نمی‌شود، بلکه عرصه انرژی در کلیت آن نیز تحت تسلط شرکت‌های آمریکایی، اروپایی و ژاپنی قرار دارد.

بدین ترتیب، از ابتدای ورود به جرگه واردکنندگان نفت، چینی‌ها درک کردند که امنیت انرژی نیز می‌تواند حوزه‌ای باشد که آمریکا در آن چین را آزار دهد. نگرانی آنان از هنگامی افزایش پیدا کرده است که دریافته‌اند آمریکا مسیر عبور نفت وارداتی آنان از خلیج فارس تا دریای چین جنوبی را تحت کنترل دارد. برخی محققان چینی معتقدند که آمریکا از کنترل خود بر خلیج فارس جهت کنترل چین بهره خواهد برد. گرچه شواهدی از سوی آنان ارائه نشده است، اما امکان دارد آمریکا برای فشار وارد آوردن بر چین در زمینه حقوق بشر و فروش تسلیحات، از "برگ انرژی" استفاده کند، زیرا مجازات‌های اقتصادی ابزار مهمی در سیاست خارجی این کشور در دوران پس از جنگ سرد بوده است. به علاوه، آسیب‌پذیری چین در برابر اعمال فشار اقتصادی از سوی آمریکا، تهدید به استفاده و یا استفاده از این اهرم را برای آمریکا، آسانتر می‌سازد. هدف "دیپلماسی نفتی" چین در خاورمیانه، در واقع اطمینان از تداوم دستیابی به نفت در منطقه‌ای است که تحت تسلط آمریکا قرار دارد، تا از این طریق بتواند نیاز خود به این ماده را برطرف سازد. (شریعتی نیا، ۱۳۸۴: ۴-۱)

چین تلاش دارد تا محیط بین المللی باثباتی را برای تسهیل و ادامه‌ی ایجاد تغییرات و توسعه در داخل این کشور آن گونه که سیاست‌گذاران این کشور دهه‌ها بر آن اصرار می‌ورزند، فراهم آورد. این تمرکز بر مسائل داخلی، در مسائل متنوع خارجی این کشور آشکار می‌شود: چین فعالانه دیپلماسی خود را برای گسترش دستیابی به بازار، سرمایه، تکنولوژی و منابع طبیعی به کار می‌برد. همچنین تلاش دارد تا به دولت‌های آسیایی و جامعه بین المللی اطمینان دهد که رشد توانایی‌های چین سبب تحلیل رفتن منافع اقتصادی و امنیتی دیگر کشورها نخواهد شد. (دهقانی و فرازی، ۱۳۹۰: ۱۱۶) اما بزرگترین مسئله، نفوذ و حضور موثر ایالات متحده در منطقه است. رویکرد چین به کشورهای خاورمیانه را رفتار این کشور با ایالات متحده و ادراک چینی‌ها از اهداف امریکا در منطقه تشکیل می‌دهد. رهبران چین تصدیق می‌کنند که حضور امریکا در خاورمیانه به دلیل منافع استراتژیک واشنگتن است که امریکا بر حضور دیپلماتیک و نظامی خود برای دهه‌ها پافشاری خواهدکرد و این سیاست امریکا برای ثبات منطقه و به عنوان یکی از منابع بی‌ثباتی، خطرناک خواهد بود. سیاست‌گذاران در پکن همچنین نسبت به نیات امریکا در سلطه یافتن بر منطقه سوءظن دارند و رهبران چین اغلب مخالفت خود را با سیاست‌های مشخص امریکا که با هدف

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

کسب منافع این کشور بوده، اعلام می‌کنند (مشخصا حمله به عراق در سال ۲۰۰۳) (دهقانی و فرازی، ۱۳۹۰: ۱۱۸) چینی‌ها معتقدند که مسائل عمده منطقه خاورمیانه و خلیج فارس از سیاست‌های برتری طلبانه امریکا در منطقه سرچشمه می‌گیرد و در ارتباط نزدیک با اهداف آن ابرقدرت در زمینه‌های جغرافیایی_راهبردی (سلطه بر مناطق مهم نظامی جهان) و جغرافیایی_ اقتصادی (سلطه بر منابع عمده‌ی نفت و گاز) است.

با این وجود، سیاست خارجی و امنیتی چین بطور سنتی تحت تاثیر رهیافت عدم مداخله در مسائل بین المللی قرار دارد و دولتمردان چینی در دوره‌های مختلف تاریخی بیشتر ترجیح داده اند که با پرداختن به مسائل داخلی توان کمتری را در عرصه کشمکش‌های جهانی مصروف کنند. بر این اساس، چین برخلاف دیگر کشورهای شورای امنیت، حساسی، علاقه و تمایل کمتری به مداخله در بحران‌های منطقه‌ای از خود نشان می‌دهد و نه فقط در دوره جنگ سرد بلکه پس از آن نیز تاکنون به صورت رسمی وارد بلوک بندی‌های نظامی نشده است و هیچ‌گاه با مجموعه‌ای از کشورهای جهان پیمان‌های امنیتی و دفاعی به امضاء نرسانیده است. چین از سال ۱۹۸۲ ضمن اعلام «انقلاب دوم» در این کشور و سخن از لزوم اتخاذ سیاست درهای باز، سه وظیفه مهم مردم چین را کوشش برای نوسازی سوسیالیسم، کوشش برای وحدت سرزمین مادری و مخالفت با توسعه طلبی و حفظ صلح جهانی عنوان کرده است. (سجادپور و شریعتی، ۱۳۹۰: ۸۳) چین کشوری است که رهبران آن دریافته‌اند که اهداف بلندپروازانه‌شان صرفا از طریق تقویت بنیه‌های اقتصادی و فرهنگی و افزایش انسجام داخلی در آینده‌ای دورتر محقق خواهد شد و از این نظر در پی آن هستند که حتی‌الامکان در بحران‌های پرخطر مداخله نکنند.

شکی نیست که دغدغه های امنیتی، اهمیت فزاینده‌ای را در سیاست های چین در سالهای آینده تشکیل خواهند داد. چین بیش از گذشته به منابع انرژی آسیای مرکزی و خاورمیانه نیازمند است و از همین رو تلاش دارد تا امنیت خطوط انتقال دریایی و زمینی انرژی به این کشور را تامین کند. بی شک در این راه با تلاش‌های محدودیت آفرین ایالات متحده آمریکا و برداشت‌های تهدیدآمیز همسایگانش از تقویت نیروهای نظامی آن در آینده‌ای نه چندان دور مواجه خواهد شود، اما آنچه به خاورمیانه باز می‌گردد نقش کلیدی این منطقه در رقابت استراتژیک میان چین و ایالات متحده آمریکا در منطقه است. (دهقانی و فرازی، ۱۳۹۰: ۱۳۱) لذا سیاست حال حاضر چین پذیرش رهبری ایالات متحده است.

به عبارتی دیگر، چین باوجود آنکه نمی‌تواند از منابع انرژی منطقه خلیج فارس صرف نظر کند، اما ناگزیر است برای تامین امنیت انرژی در این منطقه که تحت نفوذ و کنترل امریکا است به نحوی خود را با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه همراه کند. مجموع این شرایط موجب شده است تا مقامات چین نیز با فهم اهمیت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در سیاست‌های جهانی امریکا بویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر به تدریج از وابستگی خود به منابع انرژی منطقه کاسته و بخش قابل توجهی از نیازهای نفتی خود را از مناطقی نظیر آفریقا و کشورهای امریکای لاتین برآورده سازند و میزان این وابستگی را که حتی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

به حدود ۶۰ در صد در سال‌های اخیر رسیده بود، طی یک دهه به حدود ۴۰ درصد کاهش دهند (سجادپور و شریعتی، ۱۳۹۰: ۹۲)

از طرفی، کاهش اهمیت استراتژیک نفت طی چند سال گذشته برای آمریکا باعث تحول در نگاه استراتژیک این کشور نسبت به خاورمیانه شده است. به واقع برخلاف دوران جنگ سرد نفت خاورمیانه دیگر اهمیت استراتژیک گذشته را برای آمریکا ندارد. در آن دوران آمریکا برای احیای اقتصاد جهانی و ارائه الگوی موفق از نظام لیبرال دموکراسی نیاز شدیدی به نفت خاورمیانه داشت؛ به همین دلیل با اعلان خاورمیانه جزو مناطق حیاتی و امنیتی، هرگونه تهاجم به آن را به مثابه تهاجم به منافع بنیادین آمریکا معرفی نمود که با پاسخ نظامی مواجه خواهد شد. این استراتژی کم و بیش با اشکال مختلف تا پایان دوران بوش ادامه پیدا کرد که اوج آن را می توان در دخالت های آمریکا در جنگ عراق علیه ایران، عراق علیه کویت، اشغال افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ مشاهده کرد. اما امروز شرایط فوق به شکل بنیادین تغییر کرده و آمریکا خود از بزرگترین دارندگان نفت و گاز جهان است. علت این امر را باید در اقتصادی شدن استخراج نفت و گاز شیل یافت که باعث شده آمریکا حتی نفت و گاز خاورمیانه را به مثابه رقیب خود نگاه کند.در کنار کشف ذخایر نفت و گاز آمریکا، بحران مالی غرب در سال ۲۰۰۸ یکی از عوامل مهمی بود که سبب شد، آمریکا توانایی حضور گسترده خود در خاورمیانه را از دست بدهد. در واقع عامل دومی که باعث کاهش استراتژیک خاورمیانه برای آمریکا در جهان شد، بحرانی مالی ۲۰۰۸ میلادی است که در آمریکا پیش آمده و سپس به کشورهای اروپایی و خاورمیانه و آسیای دور نیز کشیده شد. این بحران از بخش مسکن آغاز شد. در سایهء سودآوری بخش مسکن که از ۲۰۰۵در آمریکا آغاز شد، بانکها برای به دست آوردن سود هرچه بیشتر به بخش مسکن رو کردند و تسهیلات فراوان در اختیار درخواست‌کنندگان گذاشتند.با افزایش گام به گام بهای مسکن و همچنین رونق بازار و سپس بالا گرفتن بورس‌بازی و افزایش دروغین ارزش، حبابهای دارایی در بازار مسکن شکل گرفت. با ترکیدن این حبابها، کاهش شتابان بها در بخش مسکن پیش آمد و وام‌گیرندگان، انگیزه یی برای بازپرداخت وام نداشتند.از اینرو، نهادهای اعتباری و مالی که تسهیلات فراوانی را به بخش مسکن داده بودند، دچار بحران شدند.

هنگامی که قدرت نظامی و اقتصادی کشوری کاهش می‌یابد، در واقع آن کشور نه تنها منابع قدرت سخت خود را از دست می‌دهد، بلکه قابلیت شکل دهی به اولویت‌های بین المللی و برخی جذابیت‌ها و در نتیجه، منابع قدرت نرم خود را نیز از دست می‌دهد. حتی جوزف نای، اولین نظریه پرداز قدرت نرم آمریکا نیز معتقد است بحران مالی اخیر یک تأثیر تاریخی مهم بر آنچه ممکن است مدل وال استریت نامیده شود، گذاشته است. به اعتقاد وی، عملکرد ضعیف نهادهای وال استریت و تنظیم کننده‌های واشنگتن، هزینه زیادی را برای قدرت نرم یا جذابیت اقتصادی نیویورک به همراه داشته است **(Nye,2010:144)**

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

در چنین شرایطی چین با هدف اجرای استراتژی انرژی و تأمین اهداف تجاری و شرکت‌های نفتی به دنبال استفاده از سطح وسیعی از اقدامات دیپلماتیک، تجاری و اقتصادی در منطقه خاورمیانه است. به همین دلیل دولت چین بر روی اقدامات بزرگ تمرکز نموده است. تا بدین وسیله با تضمین محیط دوستانه و آرام، فضا را برای قراردادهای انرژی آماده سازد.به عنوان مثال، این کشور به دنبال استفاده از نفوذ بین‌المللی خود با هدف تشویق ثبات در منطقه، مدیریت دیپلماسی انرژی فعال، توسعه وابستگی متقابل در حوزه انرژی و اقتصادی از طریق بسته‌های پیشنهادی حاوی وام، تجارت، حمایت از سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی چین در منطقه و اجازه سرمایه‌گذاری به کشورهای خاورمیانه در"صنایع پائین‌دستی"خود بوده است **.(Xin,Ibid)**

شرکت‌های چینی نیز بر روی فعالیت‌های تجاری شمال مواردی چون استخراج و تولید نفت، خدمات مهندسی، پالایش و پتروشیمی تمرکز نموده‌اند. برخلاف"شرکت‌های بین‌المللی نفتی"که به ظاهر در مورد بازگشتی کوتاه‌مدت دارای محدودیت می‌باشند، شرکت‌های نفتی چین به دلیل حمایت‌های دولت می‌توانند چشم‌انداز بلندمدت‌تری را در نظر گیرند و در نتیجه رویکردی انعطاف‌پذیرتر در بستن قراردادهای نفتی با کشورهای خاورمیانه داشته باشند. در این راستا، هرچند شرکت‌های نفتی چین به شکل فعالی در پروژه‌های نفتی و گازی سایر کشورها چون کویت، عمان، قطر، سوریه، امارات متحده عربی و یمن فعال هستند، اما تمرکز اصلی آن‌ها بر سه کشور اصلی تولیدکننده نفت یعنی عربستان، ایران و عراق می‌باشد.

٦- روابط چین و ایران در پرتو سند یک کمربند یک راه

ایران یکی از بزرگترین کشورها در حوزه انرژی محسوب می‌شود. ایران از نظر ذخایر گاز و نفت به ترتیب در رتبه دوم و سوم قرار دارد و به همین دلیل به شدت مورد توجه چین قرار گرفته است.در حال حاضر چین بخش مهمی از نفت خود را از ایران وارد می‌کند و قصد دارد بخش اعظم"گاز طبیعی مایع"خود را نیز از این کشور وارد نماید.مهم‌ترین منطق همکاری چین با ایران نه تنها به خاطر تضمین عرضه نفت و گاز، بلکه به خاطر فرصت‌های تجاری است که نصیب شرکت‌های نفتی چین می‌شود. ایران از جمله معدود کشورهایی محسوب می‌شود که اجازه سرمایه‌گذاری در صنایع بالادستی خود را به چینی‌ها داده است.در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، چین بزرگ‌ترین طرف تجاری نفت ایران بوده است. (**http://www.oufaweb.ualberta.ca**) در این راستا، چین از جمله معدود کشورهایی است که تحریم‌های آمریکا علیه ایران را شکسته، تحریم‌هایی که سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنایع ایران را با ممنوعیت مواجه می‌گرداند.(**Mgnus, Burnett, 2006, p 15**).

فعالیت‌های چین در ایران، شامل بهبود پالایش و خدمات لوله‌کشی و مهندسی و حفاری زمین برای نفت می‌باشد. دو پروژه مهم اکتشاف حوزه گاز"پارس شمالی"و توسعه "میدان نفتی یادآوران"، مهم‌ترین

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

پروژه‌های بین دو کشور می‌باشند. قرارداد توسعه میدان گاز پارس شمالی بین "شرکت ملی نفت ساحلی چین" و "شرکت ملی نفت ایران" بسته شده که گفته می‌شود به زودی نهایی خواهد شد. این پروژه نیازمند سرمایه‌گذاری ۱۶ میلیاردی طرف چینی است. پروژه دیگر که در حدود ۲ میلیارد دلار ارزش دارد، بین شرکت ملی نفت ایران و "شرکت پتروشیمی چین" در مورد پروژهش یادآوران در سال ۲۰۰۷ نهایی شد. براساس این قرارداد، شرکت پتروشیمی چین میدان یادآوران را توسعه خواهد داد و در مقابل ۱۰ میلیارد تن گاز مایع طی ۲۵ سال از ایران می‌خرد.

چین و ایران یک سلسله قراردادهایی به ارزش بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار را به امضا رسانده‌اند.ایران پیش از این از گروه شرکت‌های سینوپک درخواست کرده بود تا برنامه کلی بهبود منابع انرژی در ایران را تدوین کند.در این طرح برنامه‌های اکتشاف، حفاری و توسعه صنایع پتروشیمی و گاز طبیعی مدنظر گرفته شده است. در اکتبر ۲۰۰۴، مجموعه سینوپک چین و ایران قراردادی به ارزش حدود یکصد میلیارد دلار برای دستیابی به ۲۵۰ میلیون تن گاز طبیعی مایع و ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار بشکه نفت خام در روز به امضا رساندند. ضمن این که در سال ۲۰۰۹ پکن و تهران قراردادی به ارزش ۸/۲ میلیارد دلار برای توسعه پالایشگاه نفت اراک را به تصویب رساندند.

در دسامبر ۲۰۰۹ شرکت‌های چینی قراردادی به ارزش ۶ میلیارد دلار برای گسترش مرکز عظیم گاز پارس شمالی با ایران به امضا رساندند.براساس این قرارداد طرف چینی کارخانه‌ای برای مایع کردن گاز طبیعی در ایران می‌سازد. مدت اجرای این طرح ۸ سال اعلام شده است و براساس آن شرکت چینی ۵۰ درصد از گاز تولید شده را دریافت خواهد کرد با توجه به این‌که ذخایر نفتی در این مرکز حدود ۱۷ میلیارد بشکه است، بنابراین سهم چینی‌ها از راه‌اندازی این طرح بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد بود.

به علاوه، در سال ۲۰۱۰ توسعه میدان آزادگان شمالی بین شرکت ملی نفت پارس و شرکت ملی نفت چین امضا شد. ظرفیت این میدان تولید روزانه ۲۶۰ هزار بشکه در روز است.شرکت ملی نفت چین بیش از ۷۰ درصد سهام این پروژه را در اختیار دارد و ۹۰ درصد هزینه‌های پروژه را تامین خواهد کرد.مدت زمان تولید نفت از میدان مذکور۲۵ سال در نظر گرفته شده است که در این مدت حدود ۳۲۰ میلیون بشکه نفت از آن استخراج خواهد شد. قیمت برآوردی هر بشکه نفت خام در دوره بازپرداخت ۵۰ دلار و میزان برآورد درآمد میدان طی ۲۵ سال حدود ۱۶ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است.

همان‌طور که گفته شد، قرارداد نفتی مهم دیگر بین ایران و چین قرارداد میدان یادآوران است. قرارداد فاز اول توسعه میدان یادآوران به ارزش تقریبی ۲ میلیارد دلار در ۲۰۰۹ مابین شرکت ملی نفت ایران و شرکت سینوپک چین امضا شد که پس از گذشت ۳ سال رقم اعتبارات توسعه فاز اول این میدان حدود ۱ میلیارد و ۶۳۳ میلیون دلار افزایش یافت.براساس این قرارداد، توسعه فاز اول این میدان برای تولید ۸۵ هزار بشکه و فاز دوم برای تولید ۱۰۰ هزار بشکه (در مجموع ۱۸۵ هزار بشکه نفت در روز) به شرکت چینی واگذار شد. البته با روی کار آمدن دولت یازدهم و رفع تحرم های بین المللی، همکاری با

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

شرکت های بزرگ اروپایی در اولویت قرار گرفت. در ادامه با خارج شدن آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های شدید بر ایران همکاری چین با صنایع نفت و گاز ایران تا حد زیادی تحت تاثیر قرار گرفت با این حال چین در شرایط کنونی نیز تلاش زیادی به عمل آورده است تا همچان خریداری بخش مهمی از نفت ایران باشد.

نتیجه گیری

سند «یک کمربند-یک راه» که با هدف ارتقای جایگاه چین در معادلات تجاری و اقتصادی جهان مطرح شده است، از طریق ایجاد یک شبکه‌ی ترانزیتی بین‌المللی به مرکزیت این کشور، آن را قادر می‌سازد کالاهای خود را (به‌صورت زمینی) از طریق برخی کشورهای آسیای جنوبی، به آسیای مرکزی و قفقاز و از آنجا به اروپا برساند. این امکان همچنین از راه دریایی اقیانوس آرام، دریای سرخ و دریای مدیترانه برای این کشور فراهم می‌شود. این سند در پرتو رشد اقتصادی چین معنا پیدا می‌کند. میان حجم اقتصاد و رشد اقتصادی یک کشور با میزان انرژی مصرفی آن، رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد. بدیهی است که چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان جهت ثبات در رشد خود، نیاز به حجم بالایی از انرژی دارد و مبحث امنیت انرژی از اهمیت فراوانی برای این کشور برخوردار است. توسعه‌ی پروژه‌ی کمربند-راه، علاوه بر دسترسی به بازارهای دیگر کشورها، می‌تواند کریدورهایی امن را جهت تأمین انرژی این کشور به وجود آورد.

چین به عنوان بازیگری نسبتاً جدید در خاورمیانه و خلیج فارس، نه سابقه استعماری دارد و نه مانند آمریکا سیاست های ستیزه جویانه ای دارد. همچنین چین بازار بزرگی است که جذابیت‌های فراوانی برای سرمایه گذاران خلیج فارس دارد. آنچه سبب شده تا چین حضور خود را در خاورمیانه افزایش دهد، نیاز این کشور به انرژی است. به همین دلیل چین سعی کرده است در تمام نقاط نفت خیز جهان به خصوص در کشورهایی مانند ایران که به نوعی با آمریکا مشکل دارند، حضور داشته باشد. از آنجا که خلیج فارس مهم ترین منبع تأمین کننده نفت وارداتی چین است، این کشور قصد دارد برای حفظ امینت انرژی خود، جای پایی در خلیج فارس پیدا کند. بدین منظور چین روابط تجاری گسترده ای با دو کشور قدرتمند منطقه، ایران و عربستان، به عنوان پایه‌های دیپلماسی نفتی خود برقرار کرده و افول قدرت آمریکا در منطقه خاورمیانه به تحقق این سیاست کمک کرده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

الف- فارسی

ـ اسماعیلی، «چین و سیاست های راهبردی»، ۱۳۸۴.قابل دسترسی در

http://www.bashgorh.net /pagese-16979.html.

ـ الترمان، جان. بی، " قدرت نرم چین در خاورمیانه"، ترجمه مسعود بای و زهرا رجبلو، ماهنامه اطلاعات راهبری، سال دهم، شماره ۱۰۷، فروردین ۱۳۹۱.

ـ دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مهدی فرازی، موانع و فرصتهای گسترش نقش چین در خاورمیانه، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۰.

ـ زارع، ۱۳۹۴: ۷

ـ سجادپور، کاظم و شهروز شریعتی، "گزاره ایران در روابط امریکا و چین"، فصلنامه ژئوپلتیک، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰.

ـ شریعتی نیا، محسن، چین، انرژی و خاورمیانه، معاونت پژوهش های سیاست خارجی، گروه مطالعات آسیا، ۱۳۸۴.

ـ طنابنده، سمیرا و ابراهیم متقی، "عملگرایی مرحله ای در روابط ایران وچین ۲۰۱۰ تا ۲۰۰۱"، فصل نامه تخصصی علوم سیاسی، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۸۹.

ـ نمایشی، علیرضا، رایزان مطالعاتی- پکن، چین در خاورمیانه، ۱۳۸۶

ـ یزدانی، عنایت الله و شاه محمدی، پریسا، بررسی وجوه مثبت و لزوم پویایی، ایران در ابتکار کمربند اقتصادی از منظر مکتب کپنهاگ، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، ش ۸۸، ۱۳۹۳.

ب- لاتین

__ Aditya, Malhotra. (2012). “Chinese Inroads into Central Asia: Focus on Oil and Gas”. Journal of Energy Security.

__ Arduino, Alessandro. (2011) a. “The influence of China’s sovereign wealth fund in Central Asia: China’s new role in a multi-polar world and what it will meanfor the EU”. CASCC,Vol. 92(1).

__ Arduino, Alessandro. (2014) b. “The New Silk Road”, Europe China Research and Advice Networ”. (ECRAN), Vol.122.

__ Chang,FekixK, (2001), "Chinese Energy and Asian Security , Orbis,Vol. 45,Issu e2,Spring.

__ China president opens Turkmenistan gas pipeline, BBC News.(2009).

__ Clinton, Hillary. (2011). “Progress Noted, but Questions Remain Over New Silk Road Initiative”. U.S. Department of State.

__ Cornelius.Peter, Story, Jonathan, (2007)," Chin and Global Energy Markets, Orbis,Vol.51,Issue1,Winter.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

__ Correlje,Aad, Van der linde, Coby,(2006), " Energy Supply Security and Geo Politics: A European Perspective", Energy Policy,vol.34.
__ Dorian,James P(etal), (2006)," Global Challenges in Energy ", EnergyPolicy, Vol.34.
__ Ekman, A. (2015). “China’s Two-Track Foreign Policy”. IFRI, Paris: Asie.Vision No. 58.
__ Fallon, Theresa. (2015). “The New Silk Road: Xi Jinping’s Grand Strategy for Eurasia”. American Foreign Policy Interests (AFPI), Vol 37(3).
__ Favennec, Jean – Pierre, (2005), " Oil and Natural Gas Supply for Europe", Else ier,Catalysis Today, No.106.
__ Fedorenko, Vladimir. (2013). “The New Silk Road Initiatives In Central Asia”. RETHINK PAPER 10, Institute Washington DC.
__ Habova, Antonina. (2015). “Silk Road economic belt: pivot to Eurasia or China’s way of foreign policy”. China’s Marshall Plan, Vol, VIII (1). Habua, 2015: 9
__ Heberer, T & Schubert, G.eds. 2009, Regime Legitimacy in Contemporary China, London and New York: Routledge. Holmes &Yoshihara,2008:123-124.
__ Hormats, Robert. (2011). “The United States New Silk Road" Strategy: What is it? Where is it Headed? ”.
__ Julian Madsen, china,s Policy in the{Persian} Gulf Region:From Neglect To Nec essity,Pomer and Interest News Report,2006, p;3.
__ Kazakhstan-China oil pipeline could start operating at its full capacity by 2014”. (2012), Energy Global.
__ Lam, W. Willy. 2006. Chinese Politics in the Hu Jintao Era: New Leaders New Challenges, London and New York: M. E.Sharpe.
__ Lanteigne, M. 2009. Chinese Foreign Policy: An Introduction, London and New York: Routledge.
__ Laruelle, Marlene. (2015). “The Chinese Silk Road and their Reception i Central Asia”. School of International Affairs, George Washington University, Vol.132.
__ Leverett and Badder Managing China- US. Energy Competition in the Middle East"The Washington Quarterly. Winter 2005-6.
__ Libert, B, Orolbaev E, Steklov Y. (2008). “Water and energy crisis in Central Asia”.China Eurasia Forum Q, Vol. 6(3).
__ Lin, Christina (2011), "China’s New Silk Road to the Mediterranean: The Eur as ian Land Bridge and Return of Admiral Zheng He",ISPSW Strategy Series165, Berlin: ISPSW, October.
__ Liqun, Zhu. (2010). “China’s Foreign Policy Debates”,Institute for Security Stu dies.
__ Luft, Gal (2006), "Fueling the Dragon: China’s Race into the Oil Market",2006.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

__ MFPRC. 2013. President Xi Jinping Delivers Important Speech and Proposes to Build a Silk Road Economic Belt with Central AsianCountries. Beijing: Ministery of Foreign Affairs of The People Republicof China.
__ Mgnus, G, &; Burnett, P(22 December 2006). A Route to Riches on the New Silk Road, Financial Times, p 15.
__ Newspaper Journal Street Wall, 2015
__ Nye, Joseph S. (2010) "American and Chinese Power after the Financial Crisis", TheWashington Quarterly, 33:4, pp. 143-153.
__ O. Zajec, La. (2008). “Chine affirme ses ambitions navales”. LeMonde Dip lom atique, No. 654.
__ State Council. 2014. China’s Foreign Trade. Beijing: The State Council of People Republic of China. sputniknews, 2015.
__ Teng, Chung - Chian. 2007. "Hegemony or Partnership: China’s Strategy and Diplomacy toward Latin America", in China and Developing World, Edited by: Eisenman, , London and New York: M.E.Sharpe.
__ Trenin, D. (2014). “the Ukraine Crisis and the Resumption of Great-Power Ri va lry ”. Moscow: Carnegie Moscow Center.
__ Varis, O. (2014). “Curb vast water use in central Asia”. Nature 514:27–29.
__ Wang, Yiwei. (2015). “China’s New Silk Road”: A Case Study in EU-China Relations. School of International Study and RDCY,Vol. 343(1).
__ Weinstein, Michacla)2005(, "China Geostrategy: Plaing a Waiting Gam", 2005.
__ Xinhua News Agency. (2013). “President Xi stresses Xinjiang's stability vital to whole nation.
__ Xinhua News Agency. (2014). “President Xi stresses Xinjiang's stability vital to whole nation”.
__ Zhou, Jinghao. 2010. China' s Peaceful Rise in a Global Context: A Domestic Aspect of China' s Road Map to Democratization Rowman & Littlefield Publishers.
__ Zimmerman, Thomas (2015), "The New Silk Roads: China, the U.S., and the Future of Central Asia", Center on International Cooperation: New YorkUni versity, October, Available

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]